

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

تلمیذ: افرادی که به عمره مفرده مشرف می شوند، اگر بعد از اتمام اعمال، از حرم خارج شوند (مثلاً جهت دیدن جبل الرحمه به عرفات بروند) آیا واجب است دو مرتبه جهت ورود به حرم محرم شوند؟
استاد: نه واجب که نیست چون به اصطلاح تا قبل از ده روز که احرام مجدد و عمره مجدد حرام است تا یک ماه هم کراهت شدید دارد ولی اگر شخصی این دو احرامی که انجام داده در دو ماه باشد آن عمره بعدش مستحب است دیگر واجب نیست به خاطر این که یک ماه فاصله نیفتاده که این موجب وجوب احرام بعد باشد.

تلمیذ: عمره مجدد حرام است؟

استاد: حرام است صددرصد، هیچ شکی در آن نیست، تا قبل از یک ماه هم کراهت شدید دارد، دو احرام متوالی جایز نیست، همه این هایی که انجام می دهند همه حرام است.

تلمیذ: مگر می شود یک عمل مستحبی حرام باشد؟

استاد: عمره مستحب است در صورتی که شارع اجازه بدهد حکم به استحباب از ناحیه بنده که نیست!

تلمیذ: ما روایتی که منع کرده باشیم نداریم!

استاد: اگر ما آوردیم چی؟

تلمیذ: اگر خروج از حرم در ماه بعد واقع گردد چه طور؟ آیا جهت ورود به حرم باید مجدداً محرم شد؟

استاد: اصلاً حتی دوره هم نمی خواهد اگر همین که در دو ماه قرار بگیرند می توانند از تنعیم دوباره محرم

بشوند، قرار بگیرند مستحب است نه واجب

تلمیذ: در چه صورتی است که اگر خارج شد، باید جهت ورود مجدداً محرم شود؟

استاد: در صورتی باید محرم داخل بشود که یک ماه [سی روز] از عمره قبل او گذشته باشد، در دو ماه

باشد می شود مستحب، یک ماه [یعنی] سی روز فاصله افتاده باشد آن واجب است ولی اگر در دو ماه باشد

می شود مستحب گرچه سی روز نباشد دو روز است آخر شعبان یک عمره انجام داده وارد رمضان که می شود

می تواند عمره مجدد بکند چون دو ماه است.

بحث راجع به کیفیت تحقق واجب مطلق و مشروط بنا بر نظر و فرمایش مرحوم نائینی به نحو مبسوط

و به تفصیل ذکر شد. با این که مرحوم نائینی همان طوری که عرض شد خیلی در این قضیه بسط دادند و خود

را به زحمت انداختند در کیفیت ترسیم واجب مطلق و مشروط و در نهایت قائل به وجوب مقدمات عقلیه در

مقدمات واجب شدند و به عدم وجوب مقدمات در مقدمات شرعیه، مثل عدم وجوب وضو قبل از زوال و عدم تحصیل استطاعت قبل از موسم و سایر آن شرایطی که خود مولا در تحقق واجب اخذ کرده است. به عبارت و اصطلاح دیگر شرایطی است که در تحت دایره طلب در نفس مولا منبعث می شود با تقسیم به این دو قائل به واجب مطلق و مشروط شدند.

پس بنابراین طبق نظریه و تفصیلی که ایشان از مقدمات عقلیه و شرعیه کردند حکم مولا نسبت به مقدمات عقلیه اطلاق دارد مانند وجوب حفظ ماء لمن يعلم انه لا يتمکن من تحصیل الطهاره المائیه بعد الزوال و همین طور حکم لباس و غیره و حکم به واجب مشروط کردند نسبت به مقدماتی که آن قید و شرط از ناحیه شارع آمده است مثل وجوب وضو که از ناحیه شارع برای این مساله حکم شده است مثل این که فرض کنید وجوب استطاعت که از ناحیه شارع حکم به این وجوب شده است ما استطاعت را از پیش خود، شرط برای وجوب حج قرار ندادیم بلکه از ناحیه شارع و لله علی الناس حج البیت من استطاع الیه سبیلا این به نحو کلی شرط برای وجوب شده و بعد خود ائمه علیهم السلام کیفیت استطاعت را با تحصیل زاد و راحله تعیین کردند. و همین طور در مؤونه سفر قوت عیال و امثال ذلک خب در این صورت دیگر تحصیل استطاعت واجب نیست و همین طور تحصیل وضو قبل از وقت زوال واجب نیست لمن يعلم انه لا يتمکن من الماء بعد الزوال زیرا خود وضو جزو مقدمات شرعیه است، جزو مقدمات عقلیه نیست وجوب وضو از ناحیه شارع آمده و آن قبل از تعلق خود وجوب ذی المقدمه که صلاه واجب باشد چگونه ممکن است محقق صلاه و شرط برای صلاه که وضو است آن واجب باشد؟ این به اصطلاح اولویت و ترجیح فرع بر اصل در این جا لازم می آید.

اشکالی که نسبت به این تعریف مرحوم نائینی بود و موارد نقضی که بر این تعریف وارد می شد خدمت رفقا عرض شد و مساله تمام شد و آن چه که ماحصل این مطالب در این مدت و نتیجه ای که برای ما این باقی ماند و نتیجه بود این است که در تحقق واجب مطلق و مشروط دو قید را ماباید در نظر داشته باشیم با تحقق یکی از این دو قید واجب از اطلاق به مشروط متبدل خواهد شد و با عدم تحقق این ها واجب به اطلاقیت خودش باقی می ماند:

شرط اول این که قید جزو قیود و شرایط متعارف متحقق الوصول نباشد برخلاف مرحوم نائینی که ایشان مثلا فرض بکنید در مورد زوال آن حصول زوال را خارج از اختیار مکلف می داند و او را معیار برای اشتراطیت وجود قلمداد می کنند اگر قیدی مانند وقت نه یک حادثه و مانند امور عادی روزمره فرض کنید مثل کاری که یک فرد می کند و هر روز انجام می دهد مثل نماز جماعت ائمه مساجد خب نماز جماعت برای امام مسجد از نان شب واجب تر است می گویند که اگر فرض کنید یک روز شخصی به مسجد نیامد تابوت ببرید در منزلش این حتما از دنیا رفته که در مسجد نتوانسته بیاید حالا اگر مولا امر بر مکلفی را متوقف بر حضور در مسجد کرد

که اگر امام جماعت مسجد آمد فرض کنید شما این مطلب را بگویید خب آمدن امام جماعت به مسجد به مسائل وقتیه کار ندارد به نفس یک امر و حادثه خارجی کار دارد ولی چون یک مساله متعارفی است مولا عدم حضور امام جماعت را هیچ وقت در نظر نمی‌آورد توجه کنید بنای حکم مولا در القاء تکلیف بر وجود خارجی این امر است نه این که بنا بر احتمال عدم باشد به نحوی که اگر آمد شما این مطلب را بگو اگر نیامد نگو، نه، بنای بر آن القاء حکم جری حکم و مولا انبعاث طلب در نفس مولا به خود تحقق آن امر خارجی برمی‌گردد حالا در موقع زوال این امر قطعی‌الحصول است و لکن از ناحیه ما غیر قطعی‌الحصول است ما تا ظهر ممکن است بمیریم حادثه‌ای پیش بیاید دیگر مولا این مردن ما را به حساب نمی‌آورد، زنده بودن این بنای بر اجرا و جری حکم است. هیچ وقت شده مولا به شما یک حکمی بکند و در آن حکم شما بگویید این امر شما مطلق نیست مشروط است؟ آقا برو از بازار این را بخر و بیاور مطلق است این که دیگر مشروط نیست بگویی خب ای مولا اگر من از اینجا حرکت کردم شاید تا بازار نرسیده عزرائیل جان مرا بگیرد پس این وجوب شما وجوب مشروط است وجوب مطلق نیست وجوب مشروط هم که شد انسان می‌تواند دنبال تحصیل مقدماتش هم نرود اشکال ندارد! او هم به جای این که حرف بزند یک سیلی در گوشش می‌زند و یک اردنگی و می‌گوید برو پی کارت و این مباحث را برای خودت بگذار!! وقتی که می‌گویم برو دیگر من نه مطلق می‌فهمم نه مشروط، این که مولا یکی در گوشت می‌زند مال چیست؟ مال آن ارتکاز ذهنی است که در کیفیت انبعاث طلب در نفس مولا جزو ملاکات مشته و محققه و مبدئیه برای طلب آمدن عزرائیل نخواهید زهاق روح و زهاق نفس در این جا نخواهید بلکه آن چه که فقط در این جا هست یک طرف این معادله است که عبارت است از بقاء این شخص و قدرت بر اتیان تکلیف، فقط این در معادله و ملاکیت برای تحقق طلب قرار دارد بر اساس این معادله و این احتمال یک طرفه، گرچه عقلا احتمال طرف مقابل هم جایز است و لکن مولا احتمال طرف مقابل را به حساب نمی‌آورد و امر خود را بر آن اساس قرار نمی‌دهد و تکلیفی را که متوجه مخاطب می‌کند بر اساس احتمال طرف دیگر است.

این نکته نکته حیاتی است در کیفیت استخراج واجب مطلق و مشروط بسیار این نکته مهم و بزنگاه مساله است که در نفس مولا آن چه که موجب برای تحقق الزام و انبعاث طلب است عبارت است از آن طرف و احتمالی و حادثه‌ای که آن طرف آن حادثه صرفا موجب بحث است نه احتمال عدم او.

پس بنابراین اگر مولا بگوید اکرم زیدا لیلۃ الخمیس از آن جایی که لیلۃ الخمیس قطعی‌الوقوع است هنوز قیامت به پا نشده هنوز امام زمانی ظهور نکرده و فرض کنید که غیبت و رجعت و فلان و این ها این بنای کواکب و سیارات بر همان جری خطابی خود قطعی‌الحصول است از این نقطه نظر گرچه لیلۃ الخمیس نیامده است ولی از دیدگاه مولا لیلۃ الخمیس متحقق‌الحصول است و حکم او مثل القاء حکم به مخاطب در مقام

فعلیت و حضور است، همان طوری که الان مولا می گوید اذهب الی السوق و اشتر هذا المتاع به همین عنوان و بدون کمترین ملاحظه ای می گوید اکرم زیدا لیلۃ الخمیس هیچ گونه فرقی ما در القاء حکم در زمان حاضر که حکم به اطلاقیت و جوب می کنیم و بین اکرم زیدا لیلۃ الخمیس که مدتی برای تحقق آن وقت لازم است از نقطه نظر جری عرفی و میزان عقلی نمی بینیم، هر دوی این ها یکی است الا این که آن سه روز یا چهار روز بعد است او الان است فقط مساله ما مساله زمان است زمان در این جا فاصله است اکرم زیدا لیلۃ الخمیس مولا، مثل اکرم زیدا الان می ماند الا این که اکرم زیدا لیلۃ الخمیس چهار روز فاصله دارد اکرم زیدا الان دیگر فاصله ای ندارد. چه عاملی است که شما اکرم زیدا لیلۃ الخمیس را واجب مشروط بدانید ولی اکرم زیدا فی زمان حاضر را از باب واجب مطلق بدانید؟ این فرق از کجا آمده؟ فرقی در این جا وجود ندارد همان طوری که القا و جوب فعلی است ولی زمان برای و جوب استقبالی است همین طور القا و جوب در زمان حاضر فعلی است و اعمال او هم استقبالی است اعمال و تحقق خارجی آن امر واجب آن هم مربوط به نیم ساعت دیگر است، از این جا تا بازار نیم ساعت طول می کشد ولی از الان باید راه بیفتد همان طوری که زید برای این و جوب غیر مقید به زمان بلکه اذهب الی السوق الان و اشتر و اشتر هذا البضاعه این در این جا از الان که ساعت فرض کنید ساعت هشت و نیم است باید حرکت کند به سمت سوق از الان هم باید زید حرکت کند به سمت تهیه مقدمات برای اکرام لیلۃ الخمیس، هیچ تفاوتی نمی کند فقط زمان فاصله است لعل این که مولا که گفته اکرم لیلۃ الخمیس به جهت این که فرجه ای داده بشود به عبد برای این که در مضیقه و حرج نیفتد و در تحصیل مقدمات دستش باز باشد قطعا اگر بنخواهد زید در روز خمیس به تحصیل مقدمات اکرام بپردازد موفق نخواهد شد، لذا چند روز زودتر آن حکم اکرم را القا می کند تا این که زید در فُسحه ای باشد از اتیان به مقدمات برای لیلۃ الخمیس.

این نکته از دیدگاه مرحوم نائینی مغفول عنه قرار گرفته آن نکته ای که مولا در نفسش در انبعاث طلب او را متحقق الوجود فرض می کند مانند زمان که متحقق الوجود است مانند حضور زید در شهر و در بلد قم که متحقق الوجود است مانند حیات زید که این اصلا تا آن موقع زنده بماند متحقق الوجود است مانند شرایط متحقق الوجود است مانند وجود امکانات در سوق متحقق الوجود است هر روز گوشت در قصابی هست و متاع و کدو و سیب زمینی و بادمجان در بازار وجود دارد متحقق الوجود است این شرایطی که مولا آنها را در عالم ذهن و در عالم انشاء حکم از محققات و مقدمات برای آن و جوب و حکم می داند به تعبیر مرحوم نائینی این ها تمام در دایره طلب قرار می گیرد نه خارج از دایره طلب که آن حکم و جوب و انشاء مترتب بر تحقق او عندالتحقق باشد یعنی مولا از اول حکمی نسبت به او ندارد اگر او حاصل شد حکم هم منشاء است اگر آن مقدمه حاصل نشد حکم هم منشاء نخواهد بود. پس این قید اول که بسیار قید مهم و دقیقی است و رفقا باید این نکته را توجه داشته باشند که بسیار مساله حساسی است در کیفیت تعریفی که ما می توانیم از واجب

مطلق و واجب مشروط در اینجا داشته باشیم. پس شرط اول برای واجب مطلق این است که یا مولا این واجب را بدون قید اخذ می کند می گوید فرض بکنید صل وقتی که می گوید صل و وقت را هم ذکر نمی کند پس بنابراین در این جا این صل موقت به وقت نخواهد شد و این صل درش شرطی گذاشته نخواهد شد صل ان رزقک اللہ ولدأ صل فی وقت الزوال صل مثلاً فرض کنید فی وقت المغرب صل عند طلوع الشمس صل در این جا مطلق است وقتی که مطلق شد به محض این که مولا می گوید صل در مکلف باید نسبت به تحقق این امر مولا اقدام کند و نمی تواند تاخیر کند چون اوامر و نواهی مولا این ها دلالت و تصریح بر وجوب می کنند از نقطه نظر آن ها این بخشی که مربوط به اوامر است درست شد، این امر مولا به صل قید ندارد همین طور امر مولا به صل بعد از زوال صل عند الزوال که مربوط به صلاه ظهر است این هم مطلق است چون این مساله گردش خورشید و مساله چرخ و فلک و این آمدن گردش زمین و بعد به دور خود و بعد مصادف شدن با زوال این امر متحقق الحصول است در نفس شارع، شارع و مولا که می گوید صل عند الزوال هیچ نمی آید بگوید اگر زوال نشد نماز نخوان اگر زوال شد بخوان نه آمده می گوید این حکمی که من دارم می کنم این حکم را شما باید انجام بدهی بخواهی نخواهی باید این حکم را انجام بدهی نمی توانی بگویی که الان چون زوال نشده است پس من انجام نمی دهم من که الان از تو نخواستم من از تو صلاه عند الزوال را خواستم و صلاه عند الزوال هم متحقق است، پس بنابراین شرطی در اینجا نیست، واجب روی این حساب با این قیدی که ما آوردیم تمام واجب هایی که شارع آن واجبات را واجب موقت ذکر کرده است یعنی صرفاً وجود و ایجاد آن امر واجب باید در زمان خاصی تحقق پیدا کند تمام آنها واجب مطلق است، واجب مشروط در این جا وجود ندارد صلاه ظهر بالنسبه به ما که الان ساعت ما هشت و نیم است (به وقت جدید که یک ساعت جلو رفته و چه کار خوبی هم شده که ساعت را یک ساعت جلوتر بردند، چون صبح ببیند دیر شده فوراً می جنبند اما اگر ببیند وقت قدیم است می گوید حالا یک مقدار بخوایم هنوز خیلی مانده) این وقت ما که الان چند ساعت به وقت زوال مانده هیچ دخالتی در اشتراط و اطلاق نسبت به صلاه ظهر ندارد شارع الان می گوید برای شما صلاه ظهر واجب است بخواهی نخواهی این صلاه ظهر واجب است و تفاوتی از این نقطه نظر ندارد به شارع می گوئیم شاید ما تا آن موقع مردیم می گوید انشاء اللہ بمیرید بلکه یک خلقی از دست شما راحت بشود ولی تا وقتی که هنوز نمردید این حکم به وجوب صلاه برای شما اشتراطی نیست حکم اطلاق است، مثل این که الان من می گویم اشتر من السوق یا می گویم افعل هكذا این هم همین طور است الان گفتم فقط در این جا یک زمان است اگر تا آن موقع بودی انجام می دهی اگر هم تا آن موقع فوت کردی طباً قضیه از اصل منتفی است دیگر مطلبی در این جا نیست کاری به وجوب ندارد که بگوئیم شارع تو در ملاکت تغییر پیدا شده شارع می گوید ملاک برای وجوب صلاه عند الزوال و ملاک برای اشتر من السوق هر دو یکی است و یک ملاک دارد منتفی این ملاکش با این به اصطلاح

و جوبش الان حاصل باید بشود آن و جوبش بعد است. دقت کنید همان طوری که خود آن و جوب سرعت به سوق و اشتراء این به خاطر یک ملاکی است که الان فعلا هست همین طور ملاک برای آن امر مولا چهار ساعت بعد محقق خواهد شد، پس بنابراین چه فرقی دیگر بین آن ملاک و بین این ملاک است اگر الان همین الان موقع ظهر یک دقیقه، یک دقیقه شد پنجاه و نه ثانیه شد پنجاه و هشت ثانیه شد سی ثانیه ده ثانیه سه ثانیه، سه ثانیه به زوال مانده شارع بگوید صل همین که سه ثانیه به وقت زوال شارع می گوید صل چه طور ملاک برای جوب فعلی است و مکلف حق تخلف از این ملاک و ایجاد آن واجب را ندارد، همین طور در نزد شارع چهار ساعت مانده به زوال نیز ملاک قطعی است حالا وقت انجام آن بعدا است این ملاکی را که شارع آمده آن را قید و شرط برای جوب قرار داده است آن ملاک محقق خارجی است وقتی که ملاک محقق خارجی بود دیگر در این صورت تفاوتی ندارد و لذا اگر شارع بگوید **وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ** فَإِنَّ اللَّهَ عَنِّي وَعَنْ عَالَمِينَ ﴿۹۷﴾ (آل عمران، ۹۷) فعلا بحث استطاعت را نمی کنیم بحث خود و جوب حج را داریم می کنیم لله علی الناس حج البيت من استطاع اليه سبيلا که شارع انجام مراسم حج را متوقف بر زمان خاصی کرده است که عبارت است از ایام ذی حجه و جوب حج به شهر ذی حجه برمی گردد که در آن موقعیت این حج واجب است حرکت از روز دهم حالا فرض کنید یک روز هم قبلش برای انجام عمره تمتع لمن کان بعیدا و نائیا من مکه برای افراد آن حکم به جوب حج در ذی حجه جعل شده است و ما نمی توانیم حج را در ذی القعدة به جا بیاوریم در رمضان یا محرم انجام بدهیم این حج و جوبش در شهر ذی الحجه است وقتی که در شهر ذی الحجه شد نفس خود حج لمن کان بعیدا من مکه بسته اشهر را کبا شش ماه این باید حرکت کند تا به ذی الحجه خود را به مکه برساند برای این فرد و جوب حج نسبت به این مطلق می شود یا مشروط؟ می شود مطلق ما دیگر واجب مشروط نداریم شارع گفته است که حج واجب است و این حج فرض بکنید در وقتش در ذی الحجه است ما الان در ماه رجب هستیم برای ما الان و جوب حج مطلق است یا مشروط؟ چون این حج در ذی الحجه است پس باید مشروط باشد نه مطلق است درست مثل صلاة ظهر می ماند که الان که ساعت هشت و نیم است البته چند دقیقه گذشته است الان که ساعت هشت و سی و هشت دقیقه است (هشت دقیقه حرف زدیم بابا همینطوری مفتی که نبوده) برای ما که الان چند ساعت تا وقت زوال فاصله داریم چه طور این فاصله این واجب مطلق را به واجب مشروط متحول نمی کند برای کسی که در ماه رجب قرار دارد و حج برای او در ماه ذی الحجه به استطاعت کار نداریم بحث ما فعلا بحث استطاعت نیست خود نفس حج است خود نفس اتیان به حج ما اتیان به حج را در این جا کار داریم برای کسی که الان در ماه ذی الحجه است فرض کنید یک نفر در مکه است خوب است دیگر بالاتر از این، یک نفر اصلا در خود مکه در خود مسجد الحرام وجود دارد در خود مسجد الحرام غذا می خورد و همان جا می خوابد و فرض بکنید که زندگی می کند دیگر از خود

مکه و مسجدالحرام ما بالاتر داریم؟ نداریم الان این فرد به بلوغ می‌رسد به بلوغ شرعی و تکلیف می‌رسد برای این فرد که الان ماه رجب است در اول ماه رجب این صار بالغا و مکلفا شرعیا برای این شخص که در خود مسجدالحرام است پنج ماه هنوز تا موسم حج فاصله دارد و جوب حج لله علی الناس حج البيت واجب مطلق است یا مشروط؟ مطلق می‌شود چرا؟ به جهت این که وجوب در این جا گرچه معلق است بر زمان بر شهر ذی الحجه ولكن از باب این که ذی الحجه ماه و شهر متحقق الحصول است عند شارع من ناحیه و من ناحیه اخری بقای این زید تا ذی الحجه هم مفروغ عنه است عند نفس مولا و من ناحیه قدرت شرط عقلی آن هم مفروغ الحصول والتحقق است عند نفس مولا این مفروغ مفروغ و اینها را شما را در کنار هم بگذارید این واجب برای زیدی که در مسجد الحرام است می‌شود واجب مطلق، خب هنوز وقتش نیامده خب صبر کن تا بیاید بنشینند دعا کند خودش را مهیا کند برای حج که می‌خواهد به سنت حضرت ابراهیم علیه‌السلام عمل کند اگر مردم بدانند که در این ادای سنت چه خوابیده است خواب را بر خود حرام می‌کنند تا این حج را به جا بیاورند متأسفانه نمی‌کنند درست شد این الان واجب برای این شخص شد واجب مطلق خب حالا سوال، بین این و بین فردی که در ایران قرار دارد اول رجب این شخص فرض کنید یصیر بالغا زید در اول رجب بالغ می‌شود پانزده سالش تمام می‌شود تکلیف شرعی پیدا می‌کند نه در مسجدالحرام است نه در مکه است بلکه در ایران یا سوریه یا بلاد آمریکا است و این بالغ می‌شود از نقطه نظر نفس الحکم کاری به مسافت و فلان و این چیزها نداریم از نقطه نظر تعلق تکلیف (استطاعت را گفتیم بحثش بعد است البته بحث‌هایش شده) از نقطه نظر نفس الحکم فرض بکنید که اصلا مولا در کلامش من استطاع الیه سیلا را نمی‌آورد می‌گفت لله علی الناس حج البيت تمام شد و رفت نمی‌شد بگوید حالا آمد مولا فرمود من استطاع الیه سیلا اگر من استطاع نبود من به خود نفس حکم کار دارم لله علی الناس حج البيت این حج البيت به نحو چیست؟ به نحو مطلق است بین این فردی که در آمریکا است و این فاصله بعیده را تا این عربستان و حجاز و مکه و موافق و موافقت و اینها دارد و بین یک فردی که در خود مسجدالحرام است اصلا در خود میقات است یعنی خونه‌اش در میقات است یعنی نزدیکترین به مسجدالحرام که باید برود بیرون از تنعیم عمره انجام بدهد در عمره مفرده گرچه هرکدام حکم خاص خودشان را دارند اصلا برای کسی که بغل میقات است یعنی خانه‌اش چسبیده به مسجد شجره است برای این شخص با این شخص از نقطه نظر حکم چه فرقی است؟ هیچ تفاوتی نیست. لله علی الناس حج البيت همان طوری که آن شخص را شامل می‌شود که خانه‌اش جنب میقات است همین طور این فرد را شامل می‌شود که الان در آمریکا است ماهها باید حرکت کند حالا فرض کنید با وسائل امروزی طیاره چند ساعته می‌آورد ماهها حرکت کند باید کشتی سوار بشود دریاها را رد کند و سوار ماشین بشود حالا آن موقع شتر و اسب بوده از نقطه نظر تعلق تکلیف به من بگویید چه فرقی می‌کند؟ تفاوتی ندارد.

تلمیذ: همه همین را می گویند در این مسأله کسی حرفی ندارد اما حرف در من استطاع است.
استاد: پس این را ما تا این جا متوجه شدیم که همه همین را می گویند انشاءالله همه بگویند و نگویند که این مثل جناب نائینی که این را نمی گوید و می گوید چون ده دقیقه به زوال فاصله داری صلاتت مشروط است و نگوید که همان شب قبل از وارد شدن در شوال هنوز واجب مطلق نشده گرچه شما مستطیع هستی چرا می گوید استطاعت قبل از شوال را قبول ندارند آقایان چی همه می گویند؟
تلمیذ: وجوب را که می گویند آمده.

استاد: وقتی که مولا هنوز اشهر حج نیامده چه طور می تواند حکم به وجوب بکند؟ وقتی که هنوز زوال نیامده صلاه ظهر... وقتی که نائینی می فرماید خود وقت دخالت در ملاک دارد جزء العله که نیامده چه طور شارع حکم بر، در صلاه ظهر ایشان می گوید در آن روزهایی که حضرتعالی حضور نداشتید ما این را عرض کردیم وقتی ایشان تصریح می کند بر این که خود وقت دخالت ملاکی دارد.....
تلمیذ: در واجب یا وجوب؟

استاد: در وجوب، صحبت ما همه همین است در واجب خود ما هم قائلیم به این که چیز است و گرنه شارع می گفت صلاه ظهر را همین الان بخوان مولا چرا می گوید لیلة الخمیس اکرام بکن چون لیلة الخمیس شاید یک علتی دارد والا می گفت فی هذا الیوم در واجب کسی حرفی ندارد اگر یک شیئی امر و ملاک برای واجب باشد در آن جا اصلا بحثی نیست که مکلف باید اقدام بکند یا نکند باید اقدام بکند مثل این که مولا بگوید اکرم بهذا الطعام خود نفس این طعام دخالتی دارد در واجب اگر شما به جای این غذا آب گوشت بدهید مولا از آبگوشت بدش می آید مولا چیست؟ آن که باید اکرام بشود از آبگوشت بدش می آید شما بردارید بگویند حالا که بدش می آید به خاطر این که مولا دیگر یک چنین حرفهایی به من نزند، گفته برو اکرام بکن من همین آبگوشت را درست می کنم. دوتا می زند توی سرت علاوه بر این که پول خرج کردی و پولت را حرام کردی می گوید باید دوباره یک هفته اکرام بکنی و هر شب هم به او پلو بدهی این ملاک در چیست؟ ملاک در واجب است، در ملاک در واجب حرفی نیست همه بحث ها در ملاک وجوب است، که وقتی مرحوم نائینی می فرماید نفس زوالیت ملاک در وجوب دارد، چه طور حکم به حفظ ماء می کند برای کسی که نمی داند از کجا این حرف را می زند هنوز امر به واجب نیامده مثل این که فرض کنید هیچ فرقی نمی کند پنج دقیقه به صلاه ظهر مولا انشاء حکم به وجوب صلاه ظهر بکند یا این که اصلا چه الان بکند چه آن موقع، الان که مولا بگوید صل صلاه الظهر اصلا حکمی برایش مترتب نخواهد شد بگوید برای خودت گفتی برو آن قدر بگو که گلویت درد بگیرد دائم بگو صل صلاه الظهر تا وقتی که موقع زوال نیامده تمام این حرف های تو بی خود است وقتی صلاه ظهر آمد آن موقع باید بگویی برای مرحوم نائینی که وقت را جزء العله می داند حکم مولا به صلاه ظهر دیگر در این جا

لغو خواهد بود، فقط اخبار است اخبار براین که من در عندالزوال حکم به صلاه خواهیم کرد خب اخبار نکن فایده‌ای ندارد وقتی که ملاک نیست به مولا می‌گوییم ملاک نیامده من چه چیزی را حکم کند هر وقت ملاک آمد آن موقع دلت خواست حکم کن تا ملاک برای حکم نیامده کان لم یکن است.

همین قضیه در مورد حج است و عرض ما همین است ما کاری به استطاعت نداریم ما می‌گوییم آن متفاهم عرفی شما برای کسی که خانه‌اش جنب میقات است و شارع حکم به وجوب حج می‌کند و ابتدایش را از اول میقات قرار می‌دهد احرام را از اول میقات قرار می‌دهد حکم به وجوب حج برای فرض بکنید این فرد با حکم شارع به وجوب صلاه ظهر چندساعت مانده چه فرقی می‌کند؟ تفاوتی ندارد و قس علی هذا حکم شارع برای کسی که من کان نائیا عن المواقیت مثل این که فرض کنید در آمریکا یک شخصی منزلش در آن جاست و مسلمان است مگر آن جا مسلمان ندارد خب بله مسلمان دارد چه فرقی می‌کند با سایر جاهای دیگر آن جا هم مسلمان دارد این جا هم مسلمان دارد منتهی مسلمان داریم تا مسلمان بله والان همه جور افراد همه جا هستند آنهایی که به جنگ با امام حسین علیه السلام آمدند و پسر پیغمبر صلی الله علیه وآله را کشتند و آنهایی که آمدند دختر پیغمبر صلی الله علیه وآله را کشتند و یک کوزه آب هم رویش خوردند انگار نه انگار آنها چه کسانی بودند؟ آنها همین جناب خلفای بزرگوار ما بودند که بغل پیغمبر صلی الله علیه وآله بودند و نماز صبح و ظهر و عصر و مغرب و عشای پیغمبر صلی الله علیه وآله را همین‌ها در صف اول جماعت جا و سجاده می‌انداختند این‌ها آمدند بعد از پیغمبر صلی الله علیه وآله دخترش را کشتند از کره ماه و هندوستان و آمریکا نیامدند از خود مدینه و از کنار بیست و سه سال مصاحبت رسول خدا صلی الله علیه وآله، از این جا آمدند و چه کار کردند؟ دختر پیغمبر صلی الله علیه وآله را گرفتند کشتند خیلی باید حواسمان را جمع کنیم مساله به این حرفها نیست.

خلاصه این وجوب حج که در این جا لمن کان نائیا از نقطه نظر وجوب چه فرقی می‌کند؟ هیچ فرقی نمی‌کند اگر قرار باشد مشروط باشد هر دو مشروط است اگر قرار باشد مطلق باشد هر دو مطلق است دوری و نزدیکی چه تأثیری در القاء حکم دارد؟ تأثیری ندارد.

پس بنابراین وقتی که مولا بگوید لله علی الناس حج البیت هنوز بحث من استطاع نبوده مولا که می‌گوید لله علی الناس حج البیت دو نفر را شامل می‌شود و بینهما متوسطات نفر اول لمن کان مجاور للمواقیت و نفر دوم لمن کان نائینا عن المواقیت فی اقصی بقاء الارض هر دوی این‌ها را به یک میزان شامل می‌شود همین که شما بالغ شدید لله علی الناس حج البیت تمام شد خب بینهما نزدیک داریم نزدیک داریم تا می‌رسد به آن نقطه‌ای که در مقابلش هست؟ کسی که در آن جا هست آن هم لله علی الناس حج البیت برای او شامل می‌شود به عینه مانند لله علی الناس برای کسی که جنب مسجد شجره یا جحفه اگر هم قائل بشویم بر این که محاذات با میقات

صحیح است برای کسی که در جده باشد در خط محاذات با میقات باشد در آن جا هم اگر ساکن باشد هر دو به یک منوال لله علی الناس حج البیت شامل این دو خواهد شد.

وقت همان طوری که گفتیم هیچ گونه دخالتی را در ملاکیت انبعاث طلب در نفس مولا ندارد الا فی حدالظرفیه ظرف برای واجب است پس بنابراین وجوب حج در شهر ذی الحجه بین کسی که در جنب میقات است و بین کسی که نائیا عن المیقات خود نفس وجوب هیچ فرقی دیگر در این صورت نخواهد داشت. دیگر من به طور کلی همه جوانب را گفتم همه مثالها را زدیم در این مدت تناقضات را گفتیم این را چکیده امروز می خواهم وارد مباحث دیگر و روایات بشوم گفتم بیایم این را به عنوان نتیجه آخر بگویم که دیگر تمام بشود.

پس مطلب اول برای ملاکیت واجب مطلق و مشروط یادمان نرود اول این است که قیود و شرایطی که احتمال عدم تحقق آن در نفس مولا منتفی است نه به انتفاء عقلیه به انتفاء عادیه والا عقل که همیشه باب احتمال را باز نگه می دارد در محاورات و در مقام تفهیم و تفهم و در مقام انشاء آن عدم احتمال وقوع شرط و مقدمه هیچ دخالتی در انبعاث و انشاء طلب ندارد نسبت به آن امور واجب ما واجب مطلق خواهد بود مثل زمان نسبت به حیات و قدرت زید قدرت دارد نسبت به مقدمات خارجی فرض کنید تهیه اسباب و لوازم و این ها هر قیدی که احتمال عدم او در نفس مولا وجود ندارد تا این که مولا آن امر را بر اساس آن احتمال ارزیابی کند و بعد به مکلف القاء بکند

تلمیذ: زمان در تحت قدرت عبد نیست استطاعت رفتن به حج تحت قدرت خیلی هاست این فرق بین این دو است.

استاد: ببینید ما هنوز بحث استطاعت را که نکردیم فعلا بحث ما، خب نماز خواندن هم در تحت قدرت عبد است انجام تکالیف هم تحت قدرت است. الان قبل از زوال که شارع حکم به صل می کند صلاه در تحت قدرت هست یا نیست؟ خب در تحت قدرتش است حج با نماز چه فرقی می کند حالا نماز چهار دقیقه وقت می برد حج فرض کنید انجام خود مراسم حج یک هفته پنج روز عرفات و منی و این چیزها، خب صل هست دیگر می تواند وضو بگیرد از این حوض می تواند وضو بگیرد بابا اصل صلاه که هست در کیفیتش است بله نمی توانی نشسته نمی توانی خوابیده ولی در اصل صلاه غرقی هم داریم که چهارتا تکبیر است ولی در همان صلاه غرقی باز اختیار دارد که چهار تا تکبیر را بگوید یا نگوید این را که می تواند.

لذا بحث قدرت اصلا از مساله خارج است چه مولا بگوید قدرت دارید چه مولا نگوید دخالتی در حکم ندارد، مولا بگوید اگر قدرت داری زید را اکرام کنی در لیلۃ الخمیس بکن یا این که نگوید حالا اگر نگوید این حتما باید اکرام بکند ولو پدرش هم دریاید بگوید اگر قدرت داری خب نگوید او می نشیند لنگش را

می اندازد من هم می نشینم لنگم را می اندازم روی آن لنگم می گویم ندارم این که نیست عزیز من ما در این عالم داریم زندگی می کنیم.

تلمیذ:.....؟

استاد: نمی تواند یک مطلبی است بحث این است که بنده نه، می توانم، کسی که قدرت ندارد نماز بخواند چه می فرماید؟ نه این مولا یک مقدار این جایش را باید عوض کند مولا عقل عقلاست بله عرض کردم ما هم در این جا خواهیم گفت علت این که در تتمه این حکم لله علی الناس من استطاع آمده این علتش چیست؟ عرض کردیم حالا می گوئیم این رخصتا علی العباد است تا این که تصور نکنند حج را ولو متسکعاً می توانند این ها را همه را عرض کردیم منتهی تکرار هم می گوید خیلی فرق می کند به این که بگوید نه شما به هر کیفیتی و به هر نحوی مثل صلاه اگر شده بمیری یا در دریا غرق بشوی باید نماز را بخوانی خیلی فرق می کند تا این که بگوید اگر توانستی حالت اجازه داد مؤونه داشتی زن و بچه‌ها در مشکل نبودند در آن موقع برو مساله تفاوت می کند ولی ما بنا را بر این می گذاریم که قدرت عادی است نه این که یک قدرت و استطاعت خاص همین قدرتی که شما می توانید باهاش نماز بخوانید، روزه انجام بدهید، تهران بروید در این ها مولا نمی گوید ان استطعت شما مشهد که می روید نمی گوید ان استطعت مشهد را دارید می روید سوار ماشین می شوید و می روید الان دیگر خر و شتر و کجاوه این ها هم نیست سوار ماشین و قطار و طیاره می شوید این قدرتی که دارید فرض کنید اگر مولا به شما بگوید،

تلمیذ: اگر نتواند برود آیا حکم هست؟

استاد: الان مولا به شما می گوید اگر توانستید زیارت امام رضا علیه السلام را در این ماه که ماه جمادی است ترک نکن یک وقت مولا می گوید که زیارت امام رضا علیه السلام در این ماه ترک نکن شا چه می گویی؟ امام رضا علیه السلام در مشهد که ده یا دوازده ساعت با قطار و اتوبوس هست که ما همین امسال در قم سوار قطار شدیم در نوروز و در مشهد هم پیاده شدیم فعلاً بحث عذر نیست مولا الان می گوید شما هیچ استطاعت هم نمی گوید شما زیارت امام رضا علیه السلام را در این ماه جمادی ترک نکنید شما چه می فهمید آیا شما این را می فهمید که اگر به مردن هم شده باید رفت یا نه مساله عادی است ترک نکن یعنی اگر فرض بکنن پایم نشکست اگر چلاق و فلج نشدم اگر نمی دانم یک امر مهمی در آن جا مترتب نشد با این شرایط دیگر یعنی وقتی مولا امر می کند به قول شما مولای حکیم است بلکه عقل عقلاست مولا امر می کند مولا امر غیر حکیمانه و غیر عقلایی نمی کند که بگوید پر بزن عین کبوتر برو مشهد این که نمی شود مولا با همین شرایط یعنی شرایط صحت و عدم عسر فقط تنها چیزی که از شما می خواهد اهمال نکن این را فقط می خواهد پشت گوش نیاندازی ولی نه این که اگر مریض هم شدی برو لذا اگر تلفن کنی آقا اگر مریض هم شدی آقا من که نگفتم مریض شو

برو مثل بعضی‌ها که خیلی خرمقدسی‌ها درمی‌آورند مثل این که آقا می‌گوید اگر زن و بچه‌ام مریض شدند و نیاز به چیز داشتند باز هم نرم؟ نه آنها واجب‌تر است حفظ بدن واجب است درست شد حالا پس اگر مولا که حکم نمی‌کند به این که ان استطعت زیارت امام رضا علیه السلام در این ماه از دست ندهید، او حکم کند و بگوید اگر توانستی، بیاید این قید را بیاورد چه فرقی می‌کند با هم؟ فرق نمی‌کند منتهی در این جا آمده یک قیدی را ضمیمه کرده تا این که یک قدری ما را راحت کند آن دغدغه‌ای که خودمان را بخوریم که الان که نمی‌شود این خودمان را بخوریم را بردارد که نه آقا حکمی که من می‌کنم حکم عادی است این حکم بر اساس مقدمات و همین شرایط متعارف است حالا اگر شارع لله علی الناس حج البیت را بدون ان استطاع بیاورد شما از این جمله چه می‌فهمید؟ آیا اگر کسی که چلاق هم بشود پایش هم شکسته باشد در خانه نمی‌تواند تکانش بدهند فقط باید سرش را بگیرند و بگذارند روی تخت روان ببرند این دیگر باید مکه برود؟ این را دیگر نمی‌فهمی یا این که اگر فرض کنید زن و بچه‌شان و مادر و پدرشان مریض هستند و احتیاج به ممرض دارند و ممرض هم واجب است باز هم مولا می‌گفت و لله علی الناس این را نمی‌فهمیم یا این که اگر تخلیه سرب نبود باز هم مولا می‌گفت باید بروی این را نمی‌فهمیم ببینید این‌ها همه ارتکازات عقلاییه است که این ارتکازات عقلاییه به عنوان شرط ضمنی در القاء همه دخالت دارند یعنی گرچه مولا یک حرفی را می‌زند ولی مولا به الاغ که این حرف را نمی‌زند گرچه خیلی الاغ هم هستند ولی به آدم این حرف را می‌زند ای آدمی که دارم به تو می‌گویم لله علی الناس این لله علی الناس در وقتی است که تو چلاق نشوی بروی، چلاق که می‌شود رفت به اصطلاح مقعد نشوی در وقتی که به آن امر گرفتار نشوی در وقتی که تخلیه سرب باشد اینها را ضمیمه قرار داده کنار هم ما هم قبول داریم خب معلوم است که فرض بکنید حکمی که مولا می‌گوید، بله در مورد صلاه داریم که الصلاه لا یترک بحال ولی در مورد صوم نه **أَيَّاماً مَعْدُودَاتٍ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضاً أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ ...** ﴿البقرة، ۱۸۴﴾ خودش در این جا راه قرار داده اگر مریضی آقا روزه بگیر لا یترک بحال یک روز قضایش را بگیر اگر هم برای قضایش باز مریض بودی یک مد طعام کفاره بده خود من دوازده سال نمی‌گرفتم دوازده سال ما این روزه نداشتیم الان هم احساس نمی‌کنم که به اصطلاح گناه و چیزی خب آدم مریض نمی‌گیرد بعد دیگر شروع کردیم به گرفتن ولی نسبت به صلاه داریم لا یترک بحال این فرق می‌کند در مورد حج این است مساله لله علی الناس حج البیت این حج البیت شامل هر دو طرف می‌شود و خود زمان نمی‌تواند دخالت داشته باشد این قید اول.

قید دوم دیگر ساعت گذشته قید دوم باز از قید اول مهمتر است یعنی بزنگاه بحث ما روی قید دوم است در مورد واجب مطلق و مشروط لذا با لحاظ این قید اول تمام واجب‌هایی که این واجب‌ها همه مقید به زمان هستند همه این‌ها داخل در واجب مطلق خواهند بود دیگر این‌ها از واجب مشروط بودن بیرون می‌آیند

باقید دوم یک سری دیگر داخل می‌شوند در واجب مطلق و از واجب مشروط خارج می‌شوند.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ